

نهی از منکر قلبی؛ بازگشت به تفسیر فقهای متقدم و ثمره فقهی آن

احمد سعیدی

استاد حوزه علمیه قم

asaedi91@gmail.com

چکیده: امر به معروف و نهی از منکر از فریضه‌های بنیادین فقه امامیه است که در منابع دینی بر وجوب آن تأکید فراوان شده است. در میان مراتب سه‌گانه این تکلیف (قلبی، لسانی و یدی)، مرتبه قلبی با چالش‌های تفسیری مهمی روبه‌رو بوده و اختلاف نظر فقها در تعریف آن، به دو دیدگاه اصلی انجامیده است: دیدگاه متقدمان که نهی از منکر قلبی را به «کراهت باطنی محض» فروکاسته‌اند و دیدگاه مشهور متأخران که آن را مستلزم «اظهار بیرونی کراهت» از طریق رفتارهای غیرکلامی همچون عبوس کردن، اعراض و قطع مراوده می‌دانند. این مقاله با روش تحلیلی-انتقادی و با بهره‌گیری از ادله نقضی (برای نقد درونی دیدگاه مشهور) و ادله اثباتی (برای تقویت دیدگاه مختار)، به بازخوانی انتقادی این دو رویکرد پرداخته و نشان می‌دهد که دیدگاه متقدمان با ظهور روایات، قواعد اصولی و مبانی فلسفی افعال نفسانی هماهنگی بیشتری دارد. دستاورد اصلی پژوهش، ارائه تعریفی نوین از نهی از منکر قلبی به عنوان «افعال ارادی قلبی اختیاری» است که با توجه و تذکر درونی نسبت به منکر محقق می‌شود؛ تعریفی که ضمن تفکیک میان انفعالات غیراختیاری و کنش‌های ارادی نفسانی، قلمرو دقیق تکلیف در مرتبه قلبی را ترسیم میکند. این رویکرد، افزون بر هماهنگی با نصوص شرعی، کارآمدی عملی فریضه امر به معروف و نهی از منکر را در عصر حاضر افزایش می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: امر به معروف و نهی از منکر، نهی از منکر قلبی، مراتب سه‌گانه، کراهت باطنی، فقه امامیه.

فريضة امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان یکی از ارکان اجتماعی اسلام و ضامن حفظ ارزش‌ها و حدود شرعی در جامعه اسلامی، همواره مورد توجه و اجتهاد فقهای امامیه بوده است. در گستره مباحث فقهی این واجب، مسائل متعددی از جمله مبنا و منشأ وجوب آن (عقلی یا سمعی)، قلمرو شمول (معروف و منکر مصطلح)، کیفیت اجرا و مراحل آن مورد بحث و اختلاف نظر قرار گرفته است.

یکی از ظریف‌ترین و در عین حال تأثیرگذارترین مباحث در این باب، تحلیل دقیق مراتب سه‌گانه این فريضة، یعنی مرتبه قلبی، لسانی ویدی است. فهم درست از ماهیت و محتوای هر مرتبه، به‌ویژه مرتبه نخست (قلبی)، نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین فلسفه ترتیب این مراحل، تعیین تکلیف مکلف در شرایط گوناگون و روش صحیح اجرای این وظیفه شرعی دارد.

در این میان، درباره تعریف «نهی از منکر قلبی» به‌عنوان اولین و پایه‌ای‌ترین مرحله، دو دیدگاه اصلی در میراث فقهی امامیه شکل گرفته است. دیدگاه مشهور در فقه متأخر، به‌ویژه از دوره محقق حلی به بعد، نهی قلبی را منحصر در انزجار باطنی ندانسته و آن را مستلزم اظهار و نشان دادن این کراهت به گناهکار، از طریق رفتارهای غیرکلامی مانند عبوس کردن چهره یا اعراض می‌داند.^۱ در مقابل، دیدگاهی که در آثار فقهای متقدم و نیز برخی متأخران یافت می‌شود، نهی قلبی را صرفاً به حالتی نفسانی و ایمانی محض، یعنی «علم به وجوب معروف و حرمت منکر و بغض درونی نسبت به گناه و عامل آن»، تعریف کرده و هرگونه ابراز بیرونی را ذیل این مرتبه نمی‌گنجانند.^۲

آنچه در این مقاله به عنوان نوآوری پژوهشی ارائه می‌شود، افزون بر بازخوانی انتقادی ادله دو دیدگاه، تبیین ثمره فقهی ناشی از پذیرش دیدگاه متقدمان است. این ثمره در دو محور تعیین قلمرو تکلیف در مرتبه قلبی و رفع آشفتگی از منطق تدرج مراتب، قابل

^۱. این نظر را محقق حلی (محقق حلی، شرائع الإسلام، ۱/۳۱۲؛ همو، مختصر النافع، ۱/۱۱۵)، علامه حلی در غیر از کتاب «مختلف الشیعة» (علامه حلی، ارشاد الاذهان، ۱/۳۵۳؛ همو، تحریر الاحکام، ۲/۲۴۱؛ همو، تذکره الفقهاء، ۹/۴۴۴؛ همو، قواعد الاحکام، ۱/۵۲۵؛ همو، منتهی المطلب، ۱۵/۲۴۲)، مقداد حلی (حلی، مقداد، التنقیح الرائع، ۱/۵۹۴)، ابن فهد حلی (ابن فهد حلی، الرسائل العشر، ۲۷۵)، محقق ثانی (محقق ثانی، جامع المقاصد، ۳/۴۸۶)، شهید ثانی (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۳/۱۰۴؛ همو، حاشیه شرائع الإسلام، ۳۲۳)، فیض کاشانی (کاشانی، النخبة، ۱۷۸؛ همو، مفاتیح الشرائع، ۲/۵۷)، شمس الدین حلی (حلی، شمس الدین، معالم الدین، ۱/۳۱۴)، محقق اردبیلی (محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۷/۵۴۰)، میرزای قمی (میرزای قمی، جامع الشتات، ۱/۴۲۲)، صاحب جواهر (نجفی، جواهر الکلام، ۲۱/۳۷۵)، محقق عراقی (محقق عراقی، شرح تبصرة المتعلمین، ۴/۴۵۸)، محقق سبزواری (محقق سبزواری، مذهب الأحکام، ۱/۴۰۵) و در بین معاصرین مانند سید محسن حکیم (حکیم، منهاج الصالحین، ۱/۴۹۱)، امام خمینی (ره) (امام خمینی، تحریر الوسيلة، ۱/۴۷۶)، محقق خویی (خویی، منهاج الصالحین، ۱/۳۵۲)، محقق تبریزی (تبریزی، منهاج الصالحین، ۱/۳۶۱)، محقق لنکرانی (لنکرانی، الاحکام الواضحة، ۴۶۱)، محقق مشکینی (مشکینی، الفقه المأثور، ۴۳۸)، محقق وحید (وحید، منهاج الصالحین، ۲/۳۹۵)، محقق سیستانی (سیستانی، الفتاوی المیسرة، ۳۶۷)، محقق شاهرودی (هاشمی شاهرودی، بحوث فی علم الاصول، ۱/۵۰۹)، محقق روحانی (روحانی، فقه الصادق، ۱۳/۲۷۲) و محقق مازندرانی (سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسيلة، ۱۹۱) دارند.

^۲. این نظر را شیخ مفید (شیخ مفید، المقنعة، ۸۰۹)، شیخ طوسی (شیخ طوسی، النهایة، ۳۰۰)، جناب ابن براج (ابن براج، المذهب، ۱/۳۴۱)، جناب محمد طوسی (طوسی، الوسيلة الی نیل الفضيلة، ۲۰۷)، جناب ابن ادریس (ابن ادریس، السرائر، ۲/۲۴)، علامه حلی در کتاب «مختلف الشیعة» (علامه حلی، مختلف الشیعة، ۴/۴۶۰)، یحیی بن سعید حلی (حلی، یحیی، الجامع للشرائع، ۲۴۳)، محقق خوانساری (خوانساری، جامع المدارک، ۵/۴۰۸)، کاشف الغطاء (کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ۴/۴۳۰) و در بین معاصرین، محمدسعید حکیم (حکیم، محمدسعید، منهاج الصالحین، ۱/۴۲۸) دارند.

صورتبندی است. نگارنده بر این باور است که نهی از منکر قلبی باید به عنوان «فعل ارادی قلبی اختیاری» تعریف شود که با توجه و تذکر درونی نسبت به منکر محقق می‌شود؛ تعریفی که افزون بر سازگاری با ظهور روایات، با دو ضابطه اساسی فقهی یعنی «قابلیت تعلق تکلیف» و «قابلیت مؤاخذه بر ترک» نیز همخوانی کامل دارد. این رویکرد، ضمن پرهیز از خلط میان «انفعالات غیراختیاری» و «کنش‌های ارادی»، و نیز تفکیک میان «صرف اعتقاد به حرمت» و «واکنش ارادی نسبت به معرفت»، تصویر روشنی از ماهیت نهی از منکر قلبی و نسبت آن با توابع ایمان ارائه می‌دهد.

پژوهش حاضر با اتکا به منابع معتبر فقهی، روایی و اصولی، و با بهره‌گیری از روش تحلیلی-انتقادی، در صدد است ضمن تبیین دقیق ابعاد اختلافی مسئله، به این پرسش اساسی پاسخ دهد که «نهی از منکر قلبی» بر اساس نصوص شرعی و قواعد اصولی، چه ماهیتی داشته و پذیرش هر یک از دو دیدگاه چه ثمرات فقهی و عملی در پی خواهد داشت. برای واکاوی نظام‌مند ادله، از روش دوگانه «ادله نقضی» (جهت نقد درونی دیدگاه مشهور) و «ادله اثباتی» (جهت تقویت دیدگاه مختار) استفاده شده است تا زمینه برای داوری منصفانه میان دو رویکرد فراهم آید.

۲- پیشینه پژوهی

در سال‌های اخیر، مقالات و تحقیقاتی در نقد دیدگاه مشهور متأخران و بازخوانی دیدگاه متقدمان انجام شده است. برای مثال، مقاله «تأملاتی پیرامون مراتب امر به معروف و نهی از منکر»^۳ به بررسی شش محور اصلی در این زمینه پرداخته و بر ابهامات موجود در تعریف مراتب تأکید کرده است. همچنین، تحقیق «بررسی شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر»^۴ با مرور دیدگاه‌های فقهی و استناد به آیات و روایات، به تحلیل شرایط چهارگانه وجوب این فریضه پرداخته است. اما مقاله یا پژوهشی که به این تفاوت به صورت تحقیقی و دقیق پرداخته باشد وجود ندارد.

توسط برخی پژوهشگران مانند شیخ حیدر حب الله نظری مطرح شده است که پس از نقد ادله هر دو دیدگاه، به این نتیجه می‌رسد که اساساً «مرتبه قلبی» به عنوان یک عنوان شرعی مستقل در کنار مراتب لسانی و یدی، وجود ندارد. البته این دیدگاه بیان دیگری از آن چیزی است که فقهای دیگر مانند امام خمینی و محقق لنکرانی و محقق حکیم آن را مطرح کرده‌اند.^۵ در پژوهش تاریخی مایکل کوک (۲۰۱۳) نیز به اختلافات مهم فقهای امامیه در تبیین مراتب سه‌گانه اشاره شده است. از نگاه کوک، برخی فقها حتی تصریح کرده‌اند که «انکار در قلب» اساساً در مفهوم نهی از منکر نمی‌گنجد و از جنس فریضه نیست.^۶

۳- روش بررسی و دسته‌بندی ادله

پس از صورتبندی دو دیدگاه اصلی در این مسئله، نوبت به بررسی ادله و استدلال‌های هر یک از دو طرف می‌رسد. برای واکاوی نظام‌مند این ادله و نشان دادن قوت‌ها و ضعف‌های هر دیدگاه، در این پژوهش از یک روش دوگانه استفاده شده است:

۳. نجفی، «تأملاتی پیرامون مراتب امر به معروف و نهی از منکر»، ۱۱۲.

۴. یقینی و عرفایی، «بررسی شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر»، ۴.

۵. (امام خمینی، تحریر الوسیله، ۱/۴۷۷) (لنکرانی، الاحکام الواضحة، ۴۶۱؛ حکیم، محمدسعید، منهاج الصالحین، ۱/۴۲۸).

۶. کوک، الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر في الفکر الإسلامی، ۲۲۴.

الف) ادله اثباتی: این دسته از ادله، مستقیماً در جهت اثبات و تقویت دیدگاه مورد نظر این مقاله (یعنی تفسیر نهی قلبی به کراهت باطنی محض) ارائه می‌شوند. ب) ادله نقضی: این دسته از استدلال‌ها، معطوف به نقد درونی و نشان دادن ناسازگاری‌ها یا پیامدهای دشوار دیدگاه مقابل (یعنی نظریه مشهور الحاق اظهار کراهت به مرتبه قلبی) است.

۴- ادله اثباتی

۴-۱- دلیل اثباتی اول: ظهور روایات باب

روایاتی که در باب امر به معروف و نهی از منکر و دیگر ابوابی که مرتبط با نهی و انکار قلبی وجود دارد ظهور در این است که انکار قلبی که به نهی از منکر قلبی شناخته می‌شود، منحصر در اعتقاد درونی و کراهت نفسانی است و نه اظهار آن اعتقاد و کراهت در مثل چهره و تعامل. از جمله آن روایت‌ها، روایتی است که در تفسیر منتسب به امام حسن عسکری علیه السلام آمده است که در آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که یا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و یا اینکه عذاب الهی همه شما را می‌گیرد. سپس در ادامه می‌فرماید که «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُنْكِرْهُ بِيَدِهِ إِنْ اسْتَطَاعَ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، فَحَسْبُهُ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنَّهُ لِدَلِيلِكَ كَارِهِ»^۷

گرچه این روایت از لحاظ سندی ضعیف است اما فقهایی همچون صاحب جواهر^۸، محقق عراقی^۹ و محقق خوانساری^{۱۰} آن را آورده و به آن استناد کرده‌اند. با این حال نمی‌شود به عنوان دلیل متقن از لحاظ اعتبار سندی روی آن حساب باز کرد. اما از حیث دلالتی بر ادعای این مقاله متقن است^{۱۱} چرا که بعد از اینکه رسول خدا در مورد امر به معروف و نهی از منکر صحبت کردند، سه مرتبه برای آن می‌شمرند که در مرتبه سوم به انکار قلبی می‌رسند. و تعریفشان از انکار قلبی صرف اعتقاد حرمت و کراهت درونی نسبت به فعل حرام و منکر است و نه بیشتر.

روایتی از امیرالمومنین علی علیه السلام که می‌فرماید «مَنْ تَرَكَ إِنْكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ» (هر کسی انکار منکر با قلب و دست و زبانش را ترک کند، پس او مرده‌ای است در میان زندگان)^{۱۲} گرچه این روایت مرسل است و طبق مبنای رجالی ضعیف حساب می‌شود^{۱۳} اما نقل آن در کتاب شریف تهذیب الاحکام و توسط کسی مانند شیخ طوسی باعث اعتماد به روایت می‌شود. از لحاظ دلالتی نیز این روایت شامل دو نکته است:

^۷. امام عسکری علیه السلام، تفسیر منسوب به امام عسکری ع، ۴۸۰

^۸. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۲۱/۳۷۵ و ۲۱/۳۷۷

^۹. محقق عراقی، شرح تبصرة المتعلمين، ۴/۴۵۸

^{۱۰}. محقق سبزواری، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، ۱/۴۰۸

^{۱۱}. حب الله، «فقه الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر»، ۴۵۹/۱

^{۱۲}. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۶/۱۸۱

^{۱۳}. حب الله، «فقه الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر»، ۴۶۳/۱

نکته اول انواع انکار منکر یا همان نهی از منکر است که به سه نوع قلبی، یدی و لسانی تقسیم شده است.^{۱۴} و نکته دوم نیز آن است که نهی از منکر قلبی که در اینجا آمده است دلالت بر اظهار کراهت ندارد بلکه صرفاً امری درونی است. دلیل این بیان آن است که اگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر وجود نداشته و ساقط شده بود و شخص نمی‌توانست اظهار کراهت مثلاً در صورت خود انجام دهد و بسنده به کراهت قلبی کرد، آیا او هم داخل در مردگان است؟ طبیعتاً خیر. لذا نهی از منکر قلبی در اینجا حتماً به ضمیمه اظهار کراهت نبوده و صرف اعتقاد را نیز شامل می‌شود.

روایت دیگر از امام باقر علیه السلام است که پس از بیان اهمیت امر به معروف و نهی از منکر، می‌فرماید: «فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ الْفُطُورِ بِاللَّسَنِ وَ صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّانِمٍ فَإِنْ اتَّعَطُوا وَ إِلَى الْحَقِّ رَجَعُوا فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ - إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ هُنَالِكَ فَجَاهِدُواهُمْ بِأَبْدَانِكُمْ وَ ابْغِضُواهُمْ بِقُلُوبِكُمْ غَيْرَ طَالِبِينَ سُلْطَانًا وَ لَا بَاغِينَ مَالًا وَ لَا مُرِيدِينَ يَظْلِمُ ظَفَرًا حَتَّى يَفِيضُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَ يَمْضُوا عَلَى طَاعَتِهِ».^{۱۵}

این روایت که به خاطر ارسالش، ضعیف بوده اما به دلیل اعتبار کتاب و نویسنده و همچنین عدم وجود محتوای غیرمتناسب با آموزه‌های اسلامی، معتبر می‌شود، بیان‌کننده سه نوع نهی از منکر است^{۱۶} که عبارت است از قلبی، لسانی و قهری (با ضربه و زور و اجبار)، همچنین دلالت بر وجوب نهی از منکر قلبی نیز دارد،^{۱۷} اما اینکه این سه نوع دارای تقدیم و تأخر رتبی باشند از این روایت به تنهایی حاصل نمی‌شود. بلکه با توجه به ادامه روایت که بحث جهاد را مطرح کرده و در کنارش دوباره به کنش قلبی و بغض نسبت به دشمن اشاره کرده، میتوان فهمید که کنش قلبی مد نظر در روایت، از جنس اظهار کراهت نیست بلکه خود حالت نفسانی کراهت داشتن است. چرا که معنا ندارد، جهاد با ابدان لازمه ای داشته باشد و آن مثلاً چهره درهم کشیدن باشد. بلکه با توجه به ادامه روایت که بر خلوص نیت این جهاد، می‌پردازد، کنش قلبی مد نظر در روایت به همان خلوص نیت که امری کاملاً درونی است برمی‌گردد.

به عبارت دیگر، انکار با قلب و بغض قلبی، صرف یک کنش درونی قلبی بوده و فی نفسه لازمه اظهاری با خود ندارد. و در واقع به این اشاره میکنند که شخص علاوه بر تذکر لسانی و قهری و همچنین جهاد با ابدان، باید نسبت به منکر در قلب خود بیزاری داشته و نسبت به گناه کاران، بغض و دشمنی داشته و نیت خود را خالص کرده و از حب ریاست و مال و دنیا پاک کند.

روایت دیگری از امیرالمومنین علی علیه السلام است که در نهج البلاغه آمده است که می‌فرماید: «أَوَّلُ مَا تُغْلَبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ ثُمَّ بِاللِّسَانِ ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا وَ لَمْ يُنْكِرْ مُنْكَرًا قَلْبًا فَجَعَلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَ أَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ»^{۱۸}

^{۱۴}. علامه حلی، منتهی المطلب، ۱۵/۲۴۲؛ نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۲۱/۳۷۴

^{۱۵}. کلینی، الکافی، ۵/۵۶

^{۱۶}. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۲۱/۳۷۴

^{۱۷}. محقق عراقی، شرح تبصرة المتعلمين، ۴/۴۵۸.

^{۱۸}. رضی، نهج البلاغة، ۵۴۲

در این روایت هم با اشاره به سه نوع جهاد که با توجه به قرینه «السن» که مخصوص امر به معروف و نهی از منکر است و نه جهاد مصطلح (بر خلاف نظر بعضی محققین^{۱۹})، میتوان فهمید که منظور از جهاد در این روایت، همان امر به معروف و نهی از منکر است. لذا سه نوع امر به معروف و نهی از منکر در این روایت موجود است که عبارت باشد از امر به معروف و نهی از منکر با دستان سپس با زبان و سپس با قلب. فرازی که در ادامه آمده یعنی کسی که خوبی را با قلبش نشناخته و منکر را با قلبش انکار نکند، نشان از یک کنش کاملاً درونی داشته و از آن لزوم اظهار کراهت در ظاهر و یا چهره و یا اعراض برنمی آید. این عبارت که در اهمیت نهی از منکر قلبی آمده است بیان کننده هویت نهی از منکر قلبی که همان کنش درونی و نفسی باشد است.

این روایات و ظهور آن ها فقهایی مانند صاحب جواهر^{۲۰} و محقق خوانساری^{۲۱} را بر آن داشته که روایات را ظاهر در امری نفسانی و کنشی درونی بدانند. و مثل صاحب جواهر برای اثبات وجوب اظهار کراهت، به دلیل دیگری تمسک کند.

۴-۲- دلیل اثباتی دوم: توسعه معنای امر به معروف و نهی از منکر در روایات

مهمترین استدلالی که موافقان نظر اول دارند آن است که از آنجا که ظهور امر و نهی در یک کنش بیرونی و فعل خارجی بوده و امر به معروف و نهی از منکر نیز از جنس امر و نهی است و باید اثر خارجی داشته باشد، لذا حتماً باید کراهت نفس و انکار قلبی با یک فعل خارجی ضمیمه شود که آن فعل خارجی نیز اظهار کراهت قلبی در قالب هایی مثل چهره در هم کشیدن و اعراض از شخص خاطی است.^{۲۲}

در پاسخ به این اشکال و این استدلال باید گفت گرچه امر و نهی ظهور در اظهار داشته و همانگونه که در مفهوم شناسی بیان شد باید نوعی طلب و ترغیب و الزام در آن باشد و حال آنکه در کنش قلبی و درونی این طلب و ترغیب وجود ندارد، اما سؤال اصلی اینجا است که آیا امر و نهی که در روایات آمده و به عنوان یک اصطلاح و نه یک کلمه با معنای لغوی منطوقیش، بیان شده است حتماً همان معنای لغوی را یدک می کشد و یا اینکه نه، دچار تغییر در معنای لغوی خود می شود؟

همانگونه که در عرف هم نمونه های فراوانی یافت می شود که واژه ای که معنای خاصی داشت وقتی وارد فضای اصطلاح شدگی قرار می گیرد، معنای آن عوض شده و یا دچار حذف یا اضافاتی می شود. حتی نسبت به اصطلاحاتی که در قرآن وجود دارد نیز این اتفاق افتاده است که اهل بیت علیهم السلام در تفسیر آن واژه، معنای آن را گونه ای بیان کرده اند که با معنای تحت اللفظی آن متفاوت است. مانند «لا مستم النساء» که برای اصحاب سوال شد که طبق معنای تحت اللفظی یعنی حتی اگر ملاسمه ای با زنان حاصل شود

^{۱۹}. حب الله، «فقه الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر»، ۵۰۰/۱

^{۲۰}. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۲۱/۳۷۶

^{۲۱}. خوانساری، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ۵/۴۰۸

^{۲۲}. محقق ثانی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۳/۴۸۶؛ شهید ثانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ۳/۱۰۴؛ شهید ثانی، حاشیه شرائع الاسلام، ۳۲۳؛ محقق اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الاذهان، ۷/۵۴۰؛ نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۲۱/۳۷۶؛ محقق عراقی، شرح تبصرة المتعلمین، ۴/۴۵۸.

اما امام عليه السلام آن معنا را اصلاح کرده به این صورت که معنا آمیزش دون فرج است.^{۲۳} در مورد امر به معروف و نهی از منکر در روایات نیز این پدیده رخ داده و ما با یک حقیقت شرعیه در این باب رو به رو هستیم که باید تعریف شرع مقدس از آن را پیدا کنیم.^{۲۴}

در این مورد نیز با توجه به ظاهر روایات که ظهور در شمولیت امر به معروف و نهی از منکر نسبت به انکار قلبی درونی دارد، می‌توان گفت که این واژه در اصطلاح روایی معنایی فراتر از معنا لغوی به خود گرفته و کنش قلبی درونی را نیز شامل می‌شود. مؤید این مطلب آن است که چهره در هم کشیدن یا اعراض و کلا اظهار کراهت نیز عرفا مصداق معنای لغوی امر به معروف و نهی از منکر نیست چرا که امر و نهی صورت نگرفته و عرف نیز از این اظهار کراهت امر و نهی نمی‌فهمد بلکه صرفا ظهور در ناراحتی دارد. و یا در نوع سوم که امر به معروف و نهی از منکر یدی و قهری باشد، ضرب و تأدیب و حتی جرح و قتل نیز عرفا صدق معنای لغوی امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند بلکه بیشتر شبیه مجازات و تنبیه است تا امر و نهی. یعنی نتیجه امتثال امر و نهی است نه خود امر و نهی. چنانچه محقق سبزواری این اشکال را به مرتبه سوم کرده^{۲۵} گرچه بعضی به این اشکال جواب داده اند که منظور از امر و نهی در اینجا وادار نمودن دیگری^{۲۶} و یا زجر و بعث است^{۲۷} اما باز در این جواب، امر و نهی از ظهور اولیه خود جدا شده است. لذا امر به معروف و نهی از منکر در تفسیر واژگان روایی معنایی فراتر از معنای لغوی امر و نهی به خود گرفته است. پس میتوان گفت که اشکالی که به شمولیت امر به معروف و نهی از منکر نسبت به انکار درونی قلبی میکنند اشکال به جایی نیست.

شاهد دیگر این مدعا آن است که بعض فقهای معظم، الگوسازی و الگودهی توسط افعال انسان را جزو امر به معروف و نهی از منکر مرتبه سوم یعنی مرتبه عملی قرار داده اند^{۲۸} و حال آنکه پرواضح است که الگوسازی و انجام رفتاری خاص به غرض الگوپردازی دیگران و دعوت دیگران نسبت به آن، عرفا امر و نهی به حساب نیامده و با آن فرق دارد.

۴-۳- دلیل اثباتی سوم: اجماع فقها قبل از محقق حلی

نکته قابل توجه در شمولیت امر به معروف و نهی از منکر قلبی نسبت به اظهار کراهت، اجماع فقهای قبل از محقق حلی بر عدم شمولیت است. به این شرح که فقهای قبل از محقق حلی از شیخ مفید^{۲۹} گرفته تا شیخ طوسی^{۳۰} و ابن ادریس^{۳۱} و ابن براج^{۳۲} و جناب محمد طوسی^{۳۳}، که عبارات آن ها در دسترس است، همگی امر به معروف و نهی از منکر قلبی را صرف اعتقاد و کنش درونی قلبی دانسته اند، نه اظهار کراهت در قالب هایی چون اعراض و ترک.

^{۲۳} . شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱/۲۲

^{۲۴} . درس خارج آیت الله شبزنده دار، ۱۳۹۴/۹/۷ و ۱۳۹۶/۹/۲۶.

^{۲۵} . محقق سبزواری، مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام، ۱/۴۰۵

^{۲۶} . نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۲۱/۳۸۱

^{۲۷} . سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسيلة- الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، ۱۹۸

^{۲۸} . (شیخ طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی، ۳۰۰؛ علامه حلی، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، ۴/۴۶۰

^{۲۹} . شیخ مفید، المقنعة، ۸۰۹

^{۳۰} . شیخ طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی، ۳۰۰.

^{۳۱} . ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۲/۲۴

^{۳۲} . ابن براج، المهذب، ۱/۳۴۱.

^{۳۳} . طوسی، الوسيلة الی نیل الفضيلة، ۲۰۷.

اولین کسی که اظهار کراهت را داخل در امر به معروف و نهی از منکر قلبی دانست است جناب محقق حلی بوده که با توجه به مرجعیت کتاب شرائع ایشان، این نظر بعد از ایشان در کتب دیگر هم آمده و کمتر کسی با آن مخالفت کرده است. از آنجا که فقهای قبل از ایشان همچنین نظری نداشته‌اند مشخص است که دلیل متقنی که اظهار کراهت را داخل در امر و نهی قلبی بداند وجود نداشته وگرنه لااقل یکی از فقهای متقدم متعرض آن می‌شده و نظر دوم را انتخاب می‌کرده.

اینکه چرا جناب محقق حلی مؤسس این نظر شده است شاید به خاطر روایاتی است که اهل بیت علیهم السلام در آن امر به اعراض و ترک و اکفهرار وجه نسبت به اهل معاصی کرده‌اند.^{۳۴} و ایشان به این خاطر که این فرامین نیز داخل در امر به معروف و نهی از منکر هستند و باید در مرتبه ای قرار بگیرند و از آن جایی که نه از جنس قول بوده و نه از جنس قهر و اجبار، این مصادیق را ذیل امر و نهی قلبی آورده‌اند. اما فارغ از تحلیل چرایی این کار، آنچه در این مقام اهمیت دارد این است که فقهای متقدم قبل از محقق حلی اجماع بر آن دارند که امر به معروف و نهی از منکر قلبی که در روایات آمده است صرف اعتقاد و کنش درونی بوده و نیازی به اظهار آن نبوده است.

۵- ادله نقضی

۵-۱- دلیل نقضی اول: جنس جوارحی اظهار کراهت

دلیل نقضی اول آن است که قائلان به نظر اول باید پاسخ دهند که اظهار کراهت که مصادیقی که ایشان برشمرده‌اند از قبیل چشم غره رفتن، چهره در هم کشیدن، اعراض، دوری کردن و ترک فرد خاطی است^{۳۵}، آیا نوعی عمل و رفتار نبوده و جزو مرتبه سوم امر به معروف و نهی از منکر به حساب نمی‌آید؟ چنانچه بعضی از همین فقها تصریح کرده‌اند که مراد از امر به معروف و نهی از منکر یدی حتما امر و نهی نیست که به وسیله دست انجام شود بلکه مطلق جوارح را شامل می‌شود^{۳۶} بعضی دیگر نیز ظهور لفظ قلب را در مثل اظهار کراهت و اعمالی که بیان شد وجدانی ندانسته و لغتا و عرفا آن را خارج از مرتبه قلبی می‌دانند.^{۳۷}

به دلیل این مطلب بعضی از فقها این مصادیقی که به عنوان نهی از منکر قلبی ذکر شده است را با عنوان نهی از منکر قلبی نیاورده و عنوانی مانند نهی از منکر عملی به آن داده‌اند.^{۳۸} و یا اینکه دو رتبه بین امر و نهی قلبی و زبانی به نام «اظهار کراهت در چهره» و «اعراض و دوری» اضافه کرده‌اند^{۳۹} یا اصلا قائل به حذف مرحله قلبی از مراحل امر به معروف و نهی از منکر شده‌اند.^{۴۰} و یا اینکه

^{۳۴}. کلینی، الکافی، ۵/۵۹؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۶/۱۸۲؛ شیخ طوسی، الامالی، ۶۶۱؛ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ۲۶۱.

^{۳۵}. محقق حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۱/۳۱۲ و همچنین این‌ها: علامه حلی، ارشاد الازهان الی احکام الایمان، ۱/۳۵۳؛ ۳/۴۸۶؛ شهید ثانی، حاشیه شرائع الاسلام، ۳۲۳؛ کاشانی، مفاتیح الشرائع، ۲/۵۷؛ حلی، شمس الدین، معالم الدین فی فقه آل یاسین، ۱/۳۱۴؛ امام خمینی، تحریر الوسیلة، ۱/۴۷۶؛ خویی، منهاج الصالحین، ۱/۳۵۲؛ سیستانی، الفتاوی المیسرة، ۳۶۷.

^{۳۶}. حلی، مقداد، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ۱/۵۹۴.

^{۳۷}. حب الله، «فقه الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر»، ۴۵۶/۱.

^{۳۸}. لنکرانی، الاحکام الواضحة، ۴۶۱؛ حکیم، محمدسعید، منهاج الصالحین، ۱/۴۲۸.

^{۳۹}. بحرانی، سداد العباد و رشاد العباد، ۴۱۶.

^{۴۰}. حب الله، «فقه الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر»، ۴۶۴/۱.

اصطلاح سازی کرده اند مانند «انکار در قلب» و «انکار با قلب».^{۴۱} چرا که مصادیقی که بیان شد، عرفاً صدق عمل و رفتار و نمود بیرونی و جوارحی دارند. به عبارت دیگر داخل کردن مصادیق بیان شده ذیل نهی از منکر عملی و غیر قلبی در عرف انساب به دخول آن ها در نهی از منکر قلبی است. چنانچه در روایات نیز وقتی مصادیقی از قبیل ترک و اعراض بیان شده است^{۴۲} هیچ کدام از روایات موجود صحیح، بر دخول این مصادیق ذیل عنوان نهی از منکر قلبی حتی اشاره ای نکرده اند.

۵- ۲- دلیل نقضی دوم: شدت بیشتر اظهار کراهت نسبت به تذکر لسانی

همانگونه که در روایات گذشت برای امر به معروف و نهی از منکر مرتب خاصی شمرده شده بود و طبق آن نیز مشهور فقها ترتیب خاصی برای امر به معروف و نهی از منکر در کتب خود بیان کرده اند که عبارت است از مرتبه اول امر و نهی قلبی، مرتبه دوم، امر و نهی لسانی و مرتبه سوم امر و نهی یدی و عملی.^{۴۳}

طبق این ترتیب، ایشان، امر و نهی قلبی که طبق قائلان نظر اول، همراه با اظهار کراهت و اموری مانند روتش کردن، اعراض و ترک است را مقدم به امر و نهی قلبی می دانند. از طرف دیگر، فقها به این تصریح دارند که مراتب باید به ترتیب شدت و حدت آن بوده و با عباراتی مانند «الاسهل فالاسهل»^{۴۴} و «الاخف فالاخف»^{۴۵} و «الایسر فالایسر»^{۴۶} آن را توضیح داده و بیان میکنند که باید تدرج در آن رعایت شود^{۴۷}. و بعضی قائل به قانون بودن این امر در امر به معروف و نهی از منکر بوده و نام آن را قانون «الایسر» گذاشته اند.^{۴۸}

اما چنانچه بعضی دیگر از فقها نیز اشاره کرده اند، مصادیق اظهار کراهت مانند اعراض و ترک صحبت و مراوده سخت تر و شدید تر از تذکر زبانی است.^{۴۹} و شاید به این خاطر بعضی دیگر از فقها امر و نهی لسانی را مقدم بر قلبی کرده است^{۵۰} و یا اینکه امر و نهی قلبی و زبانی را هم رتبه هم آورده اند^{۵۱} که البته خلاف روایات است.

۴۱. کوک، الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر في الفكر الإسلامي، ۲۲۴

۴۲. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۶/۱۸۲؛ شیخ طوسی، الامالی، ۶۶۱؛ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ۲۶۱

۴۳. علامه حلی، ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، ۱/۳۵۳؛ فخر المحققین، إیضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد، ۸۴؛ حلی، مقداد، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ۱/۵۹۴؛ امام خمینی، تحریر الوسیلة، ۱/۴۷۶؛ خویی، منهاج الصالحین، ۱/۳۵۲؛ لنکرانی، الاحکام الواضحة، ۴۶۱؛ مشکینی، الفقه المأثور، ۴۳۸؛ وحید، منهاج الصالحین، ۲/۳۹۵؛ سیستانی، الفتاوی المیسرة، ۳۶۷.

۴۴. میرزای قمی، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، ۱/۴۲۱؛ محقق عراقی، شرح تبصرة المتعلمین، ۴/۴۵۸؛ امام خمینی، تحریر الوسیلة، ۱/۴۷۹؛ شهید ثانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ۳/۱۰۴

۴۵. محقق حلی، مختصر النافع فی فقه الامامية، ۱/۱۱۵

۴۶. شهید اول، القواعد و الفوائد، ۲/۲۰۲؛ نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۲۱/۳۷۵؛ امام خمینی، تحریر الوسیلة، ۱/۴۷۹

۴۷. شهید اول، الدروس الشرعية فی فقه الامامية، ۲/۴۷؛ خامنه ای، اجوبة الاستفتانات، ۱/۱۹۱؛ شیخ طوسی، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، ۱۵۰؛ سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسیلة- الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، ۱۸۴

۴۸. حب الله، «فقه الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر»، ۵۱۷/۱

۴۹. محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الاذهان، ۷/۵۴۰؛ نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۲۱/۳۷۹؛ حب الله، «فقه الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر»، ۴۶۶/۱

۵۰. تبریزی، منهاج الصالحین، ۱/۳۶۱

۵۱. خویی، منهاج الصالحین، ۱/۳۵۲؛ سیستانی، الفتاوی المیسرة، ۳۶۷

اما میتوان این اختلاف و تناقض را با تعریف درست امر به معروف و نهی از منکر قلبی حل کرد. به این صورت که امر و نهی قلبی را صرف اعتقاد و کراهت درونی نسبت به منکر و ترک معروف دانسته و امری مانند اظهار کراهت و چهره عبوس کردن و روتروش کردن و اعراض و ترک مراوده را ذیل رتبه لسانی یا یدی دانست گرچه الحاق این امور به امر به معروف و نهی از منکر لسانی انسب است همانگونه که محقق طوسی بیان کرده است^{۵۲}) چرا که این امور نوعی زبان عمل بوده و معمولاً امر و نهی در رتبه سوم حالتی قاهرانه و بازور و اجبار و تنبیه و ضرب دارد.

تقسیم نهی از منکر قلبی با نهی با قلب و نهی در قلب^{۵۳} نیز رسا نیست. چرا که اگر نهی از منکر با قلب، قالبی غیر از عمل دارد، باید مرتبه جدیدی قائل شد که کسی قائل نشده و اگر همان قالب عمل است دیگر مرتبه جدید و مفید فایده نیست. علاوه بر این اشکال، مبنای حدیثی نداشته و قائل آن نیز در کتاب خود به بررسی فقهی احادیث نپرداخته و نگاهش بیشتر به کتب فقهی و نظرات فقها بوده است.

۵-۳- دلیل نقضی سوم: خدشه در روایت مستند اظهار کراهت

سه تن از فقها با استناد به روایتی از امیرالمومنین علی علیه السلام در کتاب «تهذیب الاحکام» نقل شده است، اظهار کراهت را جزئی از نهی از منکر قلبی می‌دانند^{۵۴} در صورتی که هیچ کدام از فقهای دیگر در این بحث به این روایت استناد نکرده و کلاً نیز جز یکی دیگر از فقها آن را در کتب فقهی خود نیاورده است^{۵۵}. روایت به این شرح است: «أَذْنَى الْإِنْكَارِ أَنْ يُلْقَى أَهْلُ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ»^{۵۶}

اما اشکال به استدلال ایشان به این شرح است که این قُلْتُ استناد نشان از عدم اعتنای نسبی فقها به این روایت است. چرا که این روایت به صراحت بیان می‌کند که اظهار کراهت اقل مراتب نهی از منکر است و با وجود این روایت و قبول آن نیازی به تحلیل های دیگر در اثبات ورود اظهار کراهت به نهی از منکر قلبی نیست. شاید علت این قُلْتُ استناد و عدم عنایت آن است که این روایت با همین سند اما با محتوایی دیگر اما مشابه، در کتاب شریف کافی آمده است. در آن روایت امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید که: «أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ نُلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ»^{۵۷} این نقل صرفاً یک حکم مستقل در باب روابط اجتماعی با گناهکاران را بیان می‌کند، مشابه سایر دستورات شرعی درباره ترک معاشرت با گروه‌های خاص^{۵۸}.

از آنجا که کتاب تهذیب الاحکام گرچه از کتب بسیار معتبر شیعه و جزو کتب اربعة است اما بعضی از فقها وقتی روایتی از کافی شریف بوده اما با اختلافی در تهذیب نیز آمده باشد، روایت کافی شریف را پذیرفته و روایت تهذیب را دچار تصحیف دانسته و کتاب

^{۵۲} . طوسی، الوسيلة الى نيل الفضيلة، ص ۲۰۷

^{۵۳} . کوک، الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر في الفكر الإسلامي، ۲۲۴

^{۵۴} . طوسی، الوسيلة الى نيل الفضيلة، ۲۰۷؛ کاشانی، مفاتيح الشرائع، ۵۷/۲؛ روحانی، فقه الصادق، ۱۳/۲۷۲؛ سیفی مازندرانی، دلیل تحریر

الوسيلة- الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، ۱۹۱

^{۵۵} . ابن فهد حلی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، ۲/۳۲۳

^{۵۶} . شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۶/۱۷۷

^{۵۷} . کلینی، الکافی، ۵/۵۹

^{۵۸} . حب الله، «فقه الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر»، ۴۶۰/۱

تهذیب را دارای زیاده تحریف و نقصان و زیادت می‌دانند.^{۵۹} در مورد تصحیفات شیخ طوسی در تهذیب الاحکام مقالانی نیز نوشته شده است.^{۶۰} با توجه به این معنا است که جناب آقای اعرافی وقتی به تفاوت این دو روایت می‌رسند یکی از نکاتی که بیان میکنند همین مطلب است.^{۶۱}

به عبارت دیگر با توجه به شهرت تهذیب الاحکام به وجود تصحیفات و اختلافات نسخه‌ای، و نیز اینکه نسخه‌های موجود از کافی فاقد عبارت «أدنی الإنکار» هستند، نمی‌توان به صیغه تهذیب اعتماد کرد. حب‌الله معتقد است در چنین تعارضی، باید به قدر متیقن مشترک میان دو نقل (یعنی اصل حکم به ملاقات با چهره عبوس) اکتفا کرد و از اضافات نقل تهذیب که در کافی وجود ندارد، صرف‌نظر نمود. زیرا اصل اولیه در قبول زیادات مورد تردید، عدم اعتماد است، مگر آنکه قرینه قطعی بر صحت آن وجود داشته باشد؛ در حالی که در اینجا چنین قرینه‌ای موجود نیست.^{۶۲}

البته شاید نتوان به طور اطمینانی به وحدت دو روایت و تفاوت در ضبط آن‌ها حکم داده و بنا به اضط بودن جناب کلینی روایت ایشان را برگزید و روایت تهذیب را از دقت کافی در محتوا برخوردار ندانست اما با توجه به قرینه روایات دیگری که در ادامه ذکر خواهد شد که همگی ظهور در حالت نفسانی و کراهت درونی داشتن نهی از منکر قلبی داشتند، نظر دوم تقویت شده و مستتب را بر آن می‌دارد که از استناد به روایت تهذیب پرهیز کند چنانچه غالب فقها این کار را کردند.

۶- ثمره فقهی: تبیین ماهیت نهی از منکر قلبی و تعیین قلمرو تکلیف

پس از بررسی و تحلیل ادله دو دیدگاه در تعریف نهی از منکر قلبی و ترجیح دیدگاه متقدمان بر دیدگاه مشهور متأخران، اکنون نوبت به تبیین ثمره فقهی این پژوهش می‌رسد. آنچه در این بخش به عنوان دستاورد اصلی مقاله ارائه می‌شود، تعیین دقیق قلمرو تکلیف در مرتبه نخست امر به معروف و نهی از منکر و تبیین ماهیت فعل ارادی مورد نظر در نصوص شرعی است.

۶-۱- تحلیل فلسفی-فقهی ماهیت حب و بغض و کراهت قلبی

برای فهم دقیق از آنچه در روایات به عنوان «انکار بالقلب» و «بغض فی القلب» مورد امر و نهی شرعی قرار گرفته است، ابتدا باید میان دو سنخ از پدیده‌های نفسانی تمایز قائل شد:

الف) انفعالات غیراختیاری: این دسته از امور قلبی، به نحو عروضی بر نفس حادث می‌شوند و انسان در پیدایش آنها نقشی ارادی ندارد. از منظر فلسفی، حب و بغض و کراهت محض از سنخ «انفعالات نفسانی» به شمار می‌روند. امام خمینی (ره) در این باره با تفکیک دقیقی میان «قوای فاعله» و «انفعالات نفسانی» تصریح می‌فرماید که اراده از قوای فاعله و محرکه به شمار می‌رود، در حالی که شوق و حب و بغض و کراهت از امور انفعالی‌اند که «فعّالیت» و توان تحریک ندارند.^{۶۳} از همین رو، آیت‌الله گلپایگانی (ره) با صراحت اعلام می‌دارند که اینگونه انفعالات که صرف حالات قلبی غیر اختیاری هستند، به صرف وجود، نه

^{۵۹}. بحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام عترة الطاهرة، ۵/۱۲۴ و ۱۹/۳۲۷

^{۶۰}. سرخوشی و همکاران، «گونه‌شناسی تصحیفات لفظی و معنوی»، ۱۴۴

^{۶۱}. (اعرافی، فقه امر به معروف و نهی از منکر، ۴۳۱).

^{۶۲}. حب‌الله، «فقه الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر»، ۴۶۱/۱

^{۶۳}. امام خمینی، مکاسب المحرمه، ج ۲، ص ۲۵۱

معصیت محسوب می‌شوند و نه به عدالت لطمه می‌زنند.^{۶۴} بنابراین، این دسته از پدیده‌های نفسانی، به دلیل فقدان عنصر اراده و اختیار، نه تنها شایسته تعلق تکلیف نیستند، بلکه اساساً از دایره مفاهیم فقهی «امر و نهی» خارج می‌باشند و مؤاخذه بر آنها معنا ندارد.

ب) کنش‌های ارادی قلبی: در مقابل انفعالات غیراختیاری، نوع دیگری از پدیده‌های قلبی قابل تصویر است که از سنخ افعال ارادی اختیاری به شمار می‌روند. در تعابیر بعض فقها از این دسته به «عمل القلب» نام برده شده است.^{۶۵} که از جمله آن‌ها نیت را برشمرده‌اند.^{۶۶} این دسته، کنش‌هایی هستند که فاعل با توجه و تذکر و تلقین درونی، آنها را در قلب خود ایجاد و تقویت می‌کند. چنانچه در عروة الوثقی نسبت به حدیث فکری و تصور قلبی صحبت به میان آمده است.^{۶۷} همچنین در روایات، اصطلاحی به نام حرکات القلوب وجود دارد^{۶۸} که همگی نشان دهنده عملی ویژه قلب که آن عمل اختیاری بوده و انسان می‌تواند در قلب و فکر خود آن را انجام دهد دارند.

۶-۲- تطبیق بر روایات باب امر به معروف و نهی از منکر

با این تحلیل، روشن می‌شود که آنچه در روایات باب امر به معروف و نهی از منکر به عنوان «فَحَسْبُهُ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنَّهُ لِذَلِكَ كَارَةً»^{۶۹} «مَنْ تَرَكَ إِنْكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ»^{۷۰} «أَنْكَرُوا بِقُلُوبِكُمْ»^{۷۱} «وَأَبْغَضُواهُمْ بِقُلُوبِكُمْ»^{۷۲} «وَلَمْ يُنْكَرْ مُنْكَرًا»^{۷۳} مورد امر و نهی شرعی قرار گرفته است، ناظر به کنش ارادی قلبی است، نه انفعالات غیراختیاری. شاهد این مدعا آنکه روایات این باب، با افعالی نظیر «أَنْكَرُوا» و «أَبْغَضُوا» که صیغه امر و طلب هستند، بر اختیاری بودن این افعال قلبی تأکید دارند و انسان را مخاطب به انجام یا ترک یک فعل ارادی قرار می‌دهند؛ در حالی که اگر صرفاً انفعالات نفسانی مد نظر بود، تکلیف به آنها معنا نداشت، زیرا تکلیف به غیراختیاری از محالات عقلی و شرعی به شمار می‌رود.

از این منظر، نهی از منکر قلبی عبارت است از: «فعل ارادی قلبی اختیاری که مکلف با توجه و تذکر درونی نسبت به منکر، در قلب خود ایجاد می‌کند و به خود تلقین می‌نماید که از آن فعل حرام بیزار است و آن را نمی‌پذیرد.» این تعریف، افزون بر هماهنگی با ظهور روایات، با دو ضابطه مهم فقهی نیز سازگار است: نخست آنکه موضوع تکلیف واقع می‌شود (چون امری اختیاری است)؛ و دوم آنکه ترک آن، مستوجب مؤاخذه و عقاب خواهد بود.

^{۶۴} . گلپایگانی، کتاب الشهادات، ص ۱۶۲

^{۶۵} . سید بن طاووس، فلاح السائل و نجاح المسائل، ۱۱۱؛ شهید ثانی، رسائل الشهيد الثاني، ۸۰۸/۲

^{۶۶} . محقق سبزواری، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، ۱۲/۱۰

^{۶۷} . اصفهانی، رساله‌ی وسیلة النجاة (با تعلیقات امام خمینی)، ۱۴۲

^{۶۸} . طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ۲۵۸

^{۶۹} . امام عسکری علیه السلام، تفسیر منسوب به امام عسکری ع، ۴۸۰

^{۷۰} . شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۶/۱۸۱

^{۷۱} . کلینی، الکافی، ۵/۵۶

^{۷۲} . کلینی، الکافی، ۵/۵۶

^{۷۳} . ۷۳. ۷۳. رضی، نهج البلاغة، ۵۴۲

۶-۳- نسبت سنجی نهی از منکر قلبی با توابع ایمان

بر اساس آنچه گذشت، روشن می‌شود که نهی از منکر قلبی، امری فراتر از صرف «اعتقاد به حرمت» یا «علم به حلال و حرام» است که در کلمات برخی فقها از آن به «توابع ایمان» تعبیر شده است. هرچند در کتب فقهی عباراتی چون «و إنما هو اعتقاد ذلك بالقلب من توابع الإيمان بجميع ما جاء به النبي صلى الله عليه وآله»^{۷۴}، «اعتقاده من توابع الإيمان»^{۷۵}، «فاذا يكون الرجوع العلمي... يكون من توابع الإيمان بالله ورسوله صلى الله عليه وآله»^{۷۶} به چشم می‌خورد، اما تحلیل دقیق نشان می‌دهد که این عبارات ناظر به مرتبه اول معرفتی و اعتقادی است، نه مرتبه دوم که کنش ارادی قلبی باشد.

تفاوت اساسی در آن است که: مرتبه اول (توابع ایمان - اعتقاد محض) صرف باور قلبی به حلال بودن حلال‌ها و حرام بودن حرام‌هاست که از ضروریات و توابع ایمان به شمار می‌رود. این مرتبه، از سنخ ادراکات عقلی و معرفت است و انسان نسبت به آن تکلیف ایجابی مستقلی ندارد، بلکه اصل ایمان آن را به همراه دارد. مرتبه دوم (نهی از منکر قلبی - کنش ارادی) فراتر از صرف اعتقاد است. انسان باید نسبت به منکر، واکنش ارادی نشان دهد و به خود تذکر دهد که این فعل را نمی‌پذیرد. این مرتبه، از سنخ «افعال ارادی» و کنش‌های اختیاری نفسانی است که با توجه و تذکر درونی محقق می‌شود.

بنابراین، صرف این که انسان بداند فلان فعل حرام است، هنوز نهی از منکر قلبی محسوب نمی‌شود؛ بلکه آنچه در روایات به آن امر و ترک آن مورد مؤاخذه قرار گرفته، «تغییر قلبی» و «بروز درونی» و «واکنش ارادی» در برابر آن معرفت است. از این رو، الحاق نهی از منکر قلبی به توابع ایمان، نادیده گرفتن این تفاوت ماهوی و خلط میان «معرفت» و «واکنش ارادی نسبت به معرفت» به شمار می‌رود.

۷- نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

پژوهش پیش‌رو با هدف واکاوی اختلاف نظر فقهای امامیه در تعریف «نهی از منکر قلبی» و تبیین ماهیت دقیق این مرتبه از مراتب سه‌گانه امر به معروف و نهی از منکر، به بازخوانی انتقادی ادله دو دیدگاه اصلی پرداخت. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که دیدگاه مشهور متأخران که از دوره محقق حلی رواج یافته و اظهار کراهت از طریق رفتارهای غیرکلامی همچون عبوس کردن، اعراض و قطع مراوده را به مرتبه قلبی الحاق می‌کند، با چالش‌های ساختاری و تفسیری جدی مواجه است. در مقابل، دیدگاه متقدمان که نهی از منکر قلبی را به «کراهت باطنی محض» یا به بیان دقیق‌تر، «فعل ارادی قلبی اختیاری با توجه و تذکر درونی نسبت به منکر» تعریف می‌کند، با ادله اثباتی متقنی پشتیبانی می‌شود.

دست‌آورد بنیادین این پژوهش، ارائه تحلیلی نوین از ماهیت نهی از منکر قلبی بر اساس تفکیک میان دو سنخ از پدیده‌های نفسانی است: «انفعالات غیراختیاری» که به نحو عروزی بر نفس حادث می‌شوند و نه تنها شایسته تعلق تکلیف نیستند، بلکه اساساً از دایره مفاهیم فقهی امر و نهی خارج می‌باشند؛ و «کنش‌های ارادی قلبی» که فاعل با توجه و تذکر و تلقین درونی، آنها را در قلب خود ایجاد و تقویت می‌کند و از سنخ افعال اختیاری قابل تکلیف به شمار می‌روند. بر این اساس، نهی از منکر قلبی عبارت است از:

۷۴. محقق ثانی، جامع المقاصد، ۴۸۶/۳

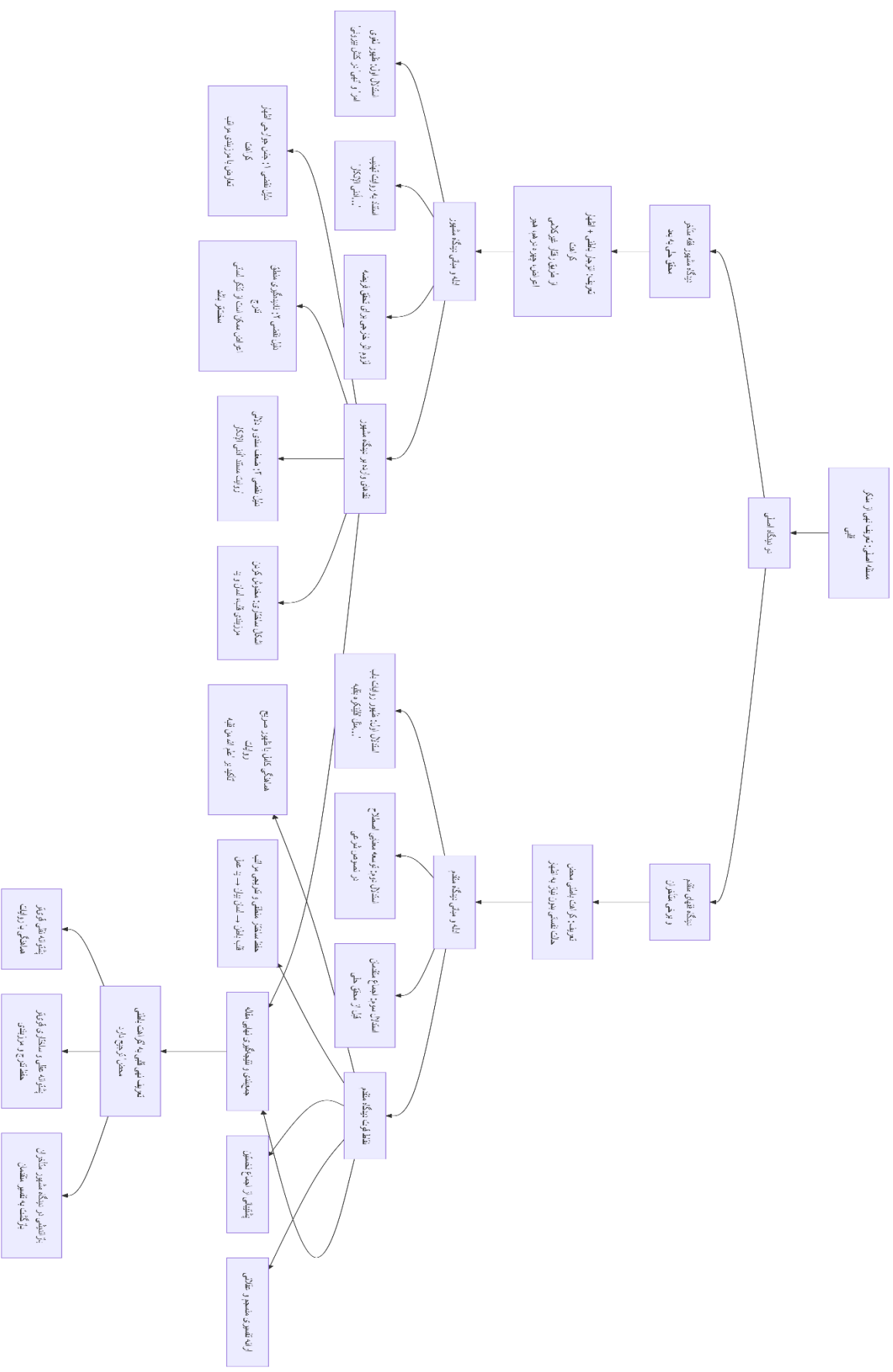
۷۵. فاضل هندی، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ۵۰۷/۱

۷۶. مرتضوی لنگرودی، الدر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقلید، ۱۳۷/۲ و روحانی، فقه الصادق (ع)، ۲۸۴/۶

«فعل ارادی قلبی اختیاری که مکلف با توجّه و تذکّر درونی نسبت به منکر، در قلب خود ایجاد می‌کند و به خود تلقین می‌نماید که از آن فعل حرام بیزار است و آن را نمی‌پذیرد.»

این تعریف، افزون بر هماهنگی کامل با ظهور روایات و قواعد اصولی، ثمره فقهی مهم را به همراه دارد و آن اینکه قلمرو دقیق تکلیف در مرتبه قلبی را ترسیم می‌کند و به روشنی نشان می‌دهد که تکلیف شرعی در این مرتبه، ناظر به «کنش ارادی درونی» است و نه انفعالات غیراختیاری؛ از این رو قابل امثال و ترک آن مستوجب عقاب خواهد بود. همچنین، این رویکرد، تفاوت ماهوی میان نهی از منکر قلبی و «توابع ایمان» را به درستی تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که صرف اعتقاد به حرمت یک فعل، نهی از منکر قلبی محسوب نمی‌شود؛ بلکه آنچه در روایات به آن امر شده، «واکنش ارادی نسبت به معرفت» و «بروز درونی» در برابر منکر است.

در مجموع، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بازگشت به تفسیر فقهی متقدم از نهی از منکر قلبی، نه صرفاً یک بازخوانی تاریخی، بلکه رویکردی است که با دلایل نقلی، اصولی و فلسفی هماهنگی بیشتری دارد و از کارآمدی عملی بیشتری در عصر حاضر برخوردار است. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، به بررسی تطبیقی این مسئله در فقه مذاهب اسلامی و نیز به تحلیل جامعه‌شناختی از کاربست عملی نهی از منکر قلبی در جوامع معاصر پرداخته شود تا افزون بر تکمیل ابعاد نظری، زمینه‌های اجرایی این فریضه مهم نیز روشن‌تر گردد.



۸- منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن ادریس، محمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق.
۵. ابن براج، عبدالعزيز، المذهب، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ ق.
۶. ابن فهد حلّی، احمد، الرسائل العشر، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۷. ابن فهد حلّی، احمد، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ق.
- اصفهانى، سيد ابوالحسن، رساله‌ی وسیلة النجاة (با تعلیقات امام خمینی)، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۸. امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیلة، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول، بی تا.
- امام خمینی، روح الله، المكاسب المحرمة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۹. امام عسکری (ع)، حسن، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری (ع)، قم: مدرسة الإمام المهدي (عج)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. اعرافی، علیرضا (نگارش: کاظمی، عنایت الله)، فقه امر به معروف و نهی از منکر، قم: مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۹ ش.
۱۱. اصفهانى، حسین بن محمد (راغب)، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. بحرانی، حسین، سداد العباد و رشاد العباد، قم: کتابفروشی محلاتی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۱۳. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی احکام عترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۱۴. تبریزی، جواد، منهاج الصالحین، قم: مجمع الإمام المهدي (عج)، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۱۷. حکیم، محسن، منهاج الصالحین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۱۸. حکیم، محمدسعید، منهاج الصالحین، بیروت: دار الصفوة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. حلی، شمس الدین، معالم الدین فی فقه آل یاسین، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
۲۰. حلی، مقداد، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۲۱. حلی، یحیی، الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۲۲. حب الله، حیدر، فقه الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر، بیروت: مؤسسه الإنتشار العربی، ۲۰۱۴ م.
۲۲. خامنه ای، علی، اجوبة الاستفتائات، بیروت: الدار الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
۲۳. خوانساری، احمد، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۲۴. خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، قم: نشر مدینة العلم، ۱۴۱۰ ق.
۲۶. درس خارج آیت الله شب زنده دار، قابل دسترسی در:
WWW.ESHIA.IR/FEQH/ARCHIVE/TEXT/SHABZENDEHDAR/FEQH/940907/94
۲۷. رضی، محمد، نهج البلاغة، قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. روحانی، صادق، فقه الصادق (ع)، قم: دار الكتاب - مدرسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۲۹. سرخوشی، زهرا؛ ربی پور، محمدعلی؛ رادبین، علیرضا و شیرینی، راضیه، «گونه شناسی تصحیفات لفظی و معنوی (مطالعه موردی تهذیب الاحکام شیخ طوسی)»، دوفصلنامه قرآن و حدیث، شماره ۳۱، صص ۱۴۴-۲۱۷، ۱۴۰۱.
- سید بن طاووس، علی، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۳۰. سیستانی، علی، الفتاوی المیسرة، قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۳۱. سیفی مازندرانی، علی اکبر، دلیل تحریر الوسيلة - الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۳۲. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۳۳. شهید اول، محمد، الدروس الشرعية فی فقه الامامیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ق.
۳۴. شهید اول، محمد، اللمعة الدمشقية فی فقه الامامیة، بیروت: دار التراث - الدار الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۳۵. شهید اول، محمد، القواعد والفوائد، قم: کتابفروشی مفید، چاپ اول، بی تا.

٣٦. شهيد ثانی، زين الدين، حاشية شرائع الاسلام، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
٣٧. شهيد ثانی، زين الدين، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
- شهيد ثانی، زين الدين، رسائل الشهيد الثاني، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٤٢١ ق.
٣٨. صاحب بن عباد، اسماعيل، المحيط في اللغة، بيروت: عالم الكتاب، ١٤١٤ ق.
٣٩. صدوق، محمد، ثواب الاعمال وعقاب الاعمال، قم: دار الشريف الرضي للنشر، چاپ دوم، ١٤٠٦ ق.
- طبرسي، علي، مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، نجف: المكتبة الحيدرية، چاپ دوم، ١٣٨٥ ق.
٤٠. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، چاپ سوم، تهران: كتابفروشي مرتضوي، ١٤١٦ ق.
٤١. طوسي، محمد، الوسيلة الى نيل الفضيلة، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ١٤٠٨ ق.
٤٢. علامه حلي، حسن، ارشاد الازهان الى احكام الايمان، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٤١٠ ق.
٤٣. علامه حلي، حسن، تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الامامية، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ١٤٢٠ ق.
٤٤. علامه حلي، حسن، تذكرة الفقهاء، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ١٤١٤ ق.
٤٥. علامه حلي، حسن، قواعد الاحكام في معرفة الحلال والحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
٤٦. علامه حلي، حسن، مختلف الشيعة في احكام الشريعة، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، ١٤١٣ ق.
٤٧. علامه حلي، حسن، منتهى المطلب في تحقيق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامية، چاپ اول، ١٤١٢ ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی، كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٤١٦ ق.
٤٨. فخر المحققين، محمد، إيضاح الفوائد في شرح إشكالات القواعد، قم: مجمع البحوث الاسلامية، چاپ اول، ١٤١١ ق.
٤٩. كاشانی، فيض، النخبة في الحكمة العملية والاحكام الشرعية، تهران: مركز چاپ و نشر سازمان تبليغات اسلامي، چاپ دوم، ١٤١٨ ق.
٥٠. كاشانی، فيض، مفاتيح الشرائع، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، چاپ اول، بی تا.

۵۱. کاشف الغطاء، جعفر، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، اصفهان: انتشارات مهدوی، چاپ اول، بی تا.
۵۲. کلینی، محمد، الکافی، تهران: دار الكتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- کوک، مایکل، الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر في الفكر الإسلامی، بیروت: الشبكة العربية للأبحاث والنشر، ۲۰۱۳ م.
۵۳. لنکرانی، محمد، الاحکام الواضحة، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، چاپ چهارم، ۱۴۲۲ ق.
- گلپایگانی، محمد رضا. (۱۴۰۵ ق). کتاب الشهادات، چاپ اول. قم: سید علی حسینی میلانی
۵۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
۵۵. محقق اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الاذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۵۶. محقق ثانی، علی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۵۷. محقق حلی، جعفر، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۵۸. محقق حلی، جعفر، مختصر النافع فی فقه الامامیة، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة، چاپ ششم، ۱۴۱۸ ق.
۵۹. محقق سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام، قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ ق.
۶۰. محقق عراقی، آغا ضیاء، شرح تبصرة المتعلمین، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- مرتضوی لنگرودی، سید محمد حسن، الدر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد، قم: مؤسسه انصاریان، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۶۱. مشکینی، علی، الفقه المأثور، قم: نشر الهادی، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.
۶۲. ملکیان، روح الله، «مفهوم امر به معروف و نهی از منکر در قرآن»، نشریه فقه اهل بیت (ع)، شماره ۸۵ و ۸۶، بهار و تابستان ۱۳۹۵.
۶۳. میرزای قمی، ابوالقاسم، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، تهران: مؤسسه کیهان، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۶۴. نایینی، محمدحسین، أجود التقريرات، قم: کتابفروشی مصطفوی، بی تا.
۶۵. نجفی، ح، «تأملاتی پیرامون مراتب امر به معروف و نهی از منکر»، فصلنامه فقه و اجتهاد، شماره ۵ (۱۰)، صص ۱۱۲-۱۳۰، ۱۳۹۷.
۶۶. نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.

۶۷. وحید، حسین، منهاج الصالحین، قم: مدرسه امام باقر (ع)، چاپ پنجم، ۱۴۲۸ ق.

۶۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود، بحوث فی علم الاصول، قم: مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۶۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود، معجم الفقه الجواهری، بیروت: الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

۷۱. یقینی، س. ح.، و عرفایی، م، «بررسی شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر»، دو فصلنامه مطالعات حدیث پژوهی، شماره ۷ (۱۴)، صص ۱-۲۴، ۱۴۴۱.

۷۲. شیخ طوسی، محمد، الامالی، قم: دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۷۳. شیخ طوسی، محمد، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون، ۱۳۷۵ ق.

۷۴. شیخ طوسی، محمد، النهاية فی مجرد الفقه و الفتوی، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ ق.

۷۵. شیخ طوسی، محمد، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۷۶. شیخ مفید، محمد، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

پیش
انتشار